t.me/DaneshSad

گنج حکمت: چنان باش

خواجه عبدالکریم، [که] خادم خاص شیخ ما، ابوسعید قدس الله روحه العزیز بود، گفت: روزی درویشی مرا بنشانده بود تا از حکایتهای شیخ ما، او را چیزی می نوشتم. کسی بیامد که «شیخ تو را می خواند.» برفتم. چون پیش شیخ رسیدم، شیخ پرسید که «چه کار می کردی؟» گفتم:«درویشی حکایتی چند خواست، از آن شیخ، می نوشتم». شیخ گفت:«یا عبدالکریم! حکایت نویس مباش، چنان باش که از تو حکایت کنند»!

اسرار التوحید- محمد بن منور

قلمرو زبانی: ابوسعید: بدل از شیخ ابوسعید ابوالخیر / ما او را چیزی می نوشتیم: را: حرف اضافه (برای) / حکایتی چند: چند صفت مبهم/ قدس الله روحه العزیز: خداوند روح عزیز او را پاک گرداند.

قلمرو ادبی: مفهوم جمله آخر:«تلاش کن که نام نیک از خود باقی بگذاری به گونه ای که احوال تو را حکایت کنند».

بقیه واژه‌های درس هشتم + گنج حکمت

*تشییع: همراهی و مشایعت کردن جنازه تا گورستان
*زهد: پارسایی، پرهیزگاری
*شبگرد: شب‌رو
*شریعت: شرع، آیین، راه دین؛ مقابل طریقت
*صنم: بت؛ معشوق زیبارو (مجازاً)
*عازم: رهسپار، راهی
*متفق: همسو، هم‌عقیده، موافق
*ملک: فرشته
*مناسک: جمع منسک؛ اعمال عبادی، آیین‌های دینی
*وعظ: اندرز، پند دادن
*محضر: محل حضور؛ مجازاً مجلس درس یا مجلسی که در آن سخنان قابل استفاده گفته می‌شود.
*قَدّسَ الله روحه العزیز: خداوند روح عزیز او را پاک گرداند.
*مرشد: آن‌که مراحل سیروسلوک را پشت سر گذاشته و سالکان را راهنمایی و هدایت می‌کند؛ مراد، پیر؛مقابل مُرید و سالک

درس نهم: ذوق لطیف «بررسی برخی جملات درس»

- در نوع خود متمکن به شمار می‌رفت.

قلمرو زبانی: تمکّن: توانگری، ثروت

قلمرو فکری: در میان افراد مشابه خود ثروتمند محسوب می‌شد.

-در کجا ریشه بدواند.

قلمرو فکری: در کجا ساکن شود.

-هر عصب و فکر منبع بی‌شائبه ایمان وصل بود که خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می‌پذیرفت.

قلمرو زبانی: بی شائبه: بدون آلودگی و با خلوص و صداقت، پاک، خالص/ مشیّت: اراده، خواست

قلمرو فکری: هر احساس و اندیشه‌ای به ایمان خالص و بی‌عیب متصل بود، به‌گونه‌ای که هر حادثه خوب و بد را به عنوان خواست و اراده الهی می‌پذیرفت.

(مفهوم: اعتقاد به مشیت الهی)

t.me/DaneshSad

-به این زندگی گذرا قدرها دل نمی‌بست که پیشامد ناگوار را فاجعه‌ای بینگارد.

قلمرو فکری: به این زندگی زودگذر و ناپایدار مادی آن‌قدر وابسته و علاقمند نمی‌شد که اتفاقات ناخوشایند را مصیبت و بلایی تصور کند.

-گر یک روی زندگی زشت می‌شد، روی دیگر بود که بشود به آن پناه برد.

قلمرو فکری: اگر بخشی از زندگی برایش ناخوشایند و ناامیدکننده بود، امیدوار بود که طرف دیگر زندگی برایش خوش و آسان بشود.

-با همه تمکنی که داشت به زندگی درویشانه قناعت کرده بود، نه از بخل بلکه از آن جهت که به بیشتر از آن احتیاج نداشت.

قلمرو زبانی: درویشانه: صفت نسبی

قلمرو فکری: با همه ثروتی که داشت به زندگی فقیرانه قانع شده بود؛ نه به جهت خسیس بودن، بلکه چون به بیشتر از آن احتیاج نداشت.

-عالم افسانه‌ها که آن همه پررنگ و نگار و آن همه پران و نرم است.

قلمرو فکری: قصه‌ها متنوع و جذاب، خیال‌انگیز و دلنشین بودند.

-این سعدی همدم و شوهر و غمگسار او بود.

قلمرو فکری: با آثار و نوشته‌های سعدی انس گرفته بود و با آن‌ها روزگار می‌گذراند.

-سعدی خود را خم می‌کرد.

قلمرو فکری: کلام سعدی برای خواننده قابل فهم بود و خود را با خواننده هم‌سطح می‌کرد.

-این شیخ همیشه شاب؛ پیرترین و جوان‌ترین شاعر زبان فارسی. معلم اول که هم هیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر یک پرستار چشم عقاب و لطافت کبوتر.

قلمرو زبانی: شاب: برنا، جوان

قلمرو فکری: سعدی از جهت مفاهیم والای شعرش مثل پیران خردمند است و به خاطر پرشور و نشاط بودن اشعارش مانند جوان پرتحرک و شاد است. سعدی مثل عقاب تیزبین و دقیق است و گفتارش مانند پرهای کبوتر نرم و لطیف.

-هیچ حفره‌ای از حفره‌های زندگی ایرانی نیست که از جانب او شناخته نباشد.

قلمرو فکری: هیچ گوشه‌ای از زندگی ایرانی نیست که سعدی با آن آگاهی نداشته باشد؛ او مسلط بر تمام جوانب افکار و نیاز ایرانیان است.

t.me/DaneshSad

-این همدم کودک و دستگیر پیر، از ۷۰۰ سال پیش به این سو مانند هوا در فضای فکری فارسی‌زبان‌ها جریان داشته است.

قلمرو فکری: سعدی این هم‌صحبت کودک و یاور پیر از ۷۰۰ سال پیش تا امروز مثل هوا در افکار و اندیشه ایرانیان اثر داشته است.

-سخنش به سخن همه شیه باشد و به هیچ کس شیه نباشد.

قلمرو فکری: سخنان و نوشته‌هایش به نظر ساده می‌آمد، ولی کسی نمی‌تواند مانند او بنویسد یا شعر بگوید.

-لبریز می‌شدم سراچه ذهنم آماس می‌کرد.

قلمرو زبانی: آماس: وَرَم، تَورّم؛ آماس کردن: گنجایش پیدا کردن، متورم شدن

قلمرو فکری: از شادی و نشاط پر می‌شدم و گنجایش ذهنم زیاد می‌گشت و به معلوماتم افزوده می‌شد.

-بر فوران تخیل راه می‌رفتم تا بر روی دو پا.

قلمرو فکری: در حالت عادی نبودم و تحت تأثیر خیال‌پردازی‌هایم بودم، گویا در دنیای واقعی راه نمی‌رفتم.

-قوز می‌کردم از فرط هیجان، لکه می‌دویدم.

قلمرو زبانی: فرط: بسیاری

قلمرو فکری: پشتم را خم می‌کردم و از شدت هیجان و شادمانی جست‌وخیزکنان راه می‌رفتم.

-از بوته‌ای به بوته‌ای و از شاخی به شاخی.

قلمرو فکری: آزادانه و متنوع از آثار سعدی بهره بردن.

-از لحاظ آشنایی با ادبیات، سعدی برای من به مترله شیر آغوز بود.

قلمرو زبانی: آغوز: اولین شیری که یک ماده به نوزادش می‌دهد و سرشار از مواد مقوی است.

قلمرو فکری: همان‌طور که شیر آغوز ماهیچه و استخوان‌بندی طفل را محکم می‌کند، خواندن آثار سعدی پایه نویسندگی و استخوان‌بندی ادبی مرا محکم کرد.

-در همین کورمال کورمال ادبی آغاز به راه رفتن کردم.

قلمرو فکری: با احتیاط و بدون راهنما و با تجربه شخصی به دنیای ادبیات وارد شدم.

-آموختن سرخود و ره نوردی تنها.

قلمرو فکری: پرداختن به کارهای ادبی بدون کمک گرفتن از معلم و دیگران.

-به حرص ار شربتی خوردم، مگیر از من که بد کردم بیابان بود و تابستان و آب سرد و استقا.

قلمرو زبانی: مِنی واژه‌ها: استسقا: نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد/ مگیر: مواخذ نکن

t.me/DaneshSad

نکات دستوری: به: حرف اضافه/ حرص: متمم/ ار: حرف ربط وابسته‌ساز/ شربتی: مفعول/ خوردم: فعل/ مگیر: فعل امر/ از: حرف اضافه/ من: متمم/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ بد: مفعول /کردم: فعل/ بیابان: مسند/ بود: فعل اسنادی/ حذف فعل «بود» در مصراع دوم: بیابان بود و تابستان [بود] و آب سرد [بود: غیراسنادی] و استسقا [بود: غیراسنادی] / واو در مصراع دوم همگی ربط هستند. /تابستان: مسند/ آب سرد: نهاد/ استسقا: نهاد

قلمرو ادبی: شربت: استعاره از گناه و لذت های دنیوی.

قلمرو فکری: اگر از روی حرص و طمع خطایی کردم مرا به خاطر این اشتباه بازخواست نکن. مانند تشنه‌ای بودم که در تابستان و در بیابان ناگهان به آب خنک دست یافته باشد.

کنایه‌ها:

-*ریشه دواندن*: کنایه از اقامت کردن و ساکن شدن.
-*خشک بودن*: کنایه از متعصب و سختگیر بودن.
-*ورد زبانشان بود*: کنایه از زیاد و پیوسته تکرار کردن.
-*لطافت کبوتر*: کنایه از نرمی و مهربانی.
-*سعدی فور را فهم می‌کرد*: کنایه از ساده و قابل‌فهم کردن سخن.
-*چشم عقاب*: کنایه از تیزبینی.
-*دستگیر*: کنایه از کمک‌کننده.
-*بر سکوی بلند قرار گرفتن*: کنایه از به کمال و ترقی رسیدن.
-*چریدن در پالیز سعدی*: کنایه از بهره بردن آزادانه و دلخواه از آثار سعدی.
-*از بوته‌ای به بوته‌ای و از شافی به شافی*: کنایه از بهره‌بردن متنوع و آزاد از آثار سعدی.

بقیهٔ واژه‌های درس نهم + روان خوانی

*بالبداهه: بدون اندیشه قبلی
*بذله‌گو: شوخ، لطیفه‌پرداز
*به نقد: در حال حاضر، در وضعیت مورد نظر
*پالیز: باغ، جالیز
*تحفه: ارمغان، هدیه
*تهنیت: شادباش گفتن، تبریک گفتن، تبریک
*چابک: تند و فرز
*سبک‌سری: سهل‌انگاری و بی‌مسئولیتی
*شعر تمثیلی: شعر نمادین و آمیخته به مَثَل و داستان
*صباحت: زیبایی، جمال
*عندلیب: بلبل، هزاردستان
*فرخنده: مبارک، خجسته
*گیوه: نوعی کفش با رویه ای دست‌باف
*لفاف: پارچه یا کاغذی که بر چیزی می‌پیچند
*متعصب: غیرتمند
*مست: شادی، خوشی
*مسرور: شادمان، خشنود
*میثاق: عهد و پیمان
*لطایف: جمع لطیفه، نکته‌های دقیق و ظریف، سخنان نرم و دلپذیر
*دستخوش: آنچه یا آن که در معرض چیزی قرار گرفته یا تحت غلبه و سیطره آن است؛ بازیچه
*انعطاف: نرمش، آمادگی برای سازگاری با دیگران، محیط و شرایط آن
*نکبت‌بار: شوم و ایجادکننده بدبختی و خواری
*نمد: پارچه کلفت که از کوبیدن و مالیدن پشم یا کرک به دست می‌آید و از آن به عنوان فرش یا پوشش نمادی یا کلاه و بالاپوش می‌سازند؛ بالا پوش نمدی

t.me/DaneshSad

کارگاه متن پژوهشی درس نهم

قلمرو زبانی

۱-مترادف هر واژه را بنویسید.

مفاتیح (.....**کلیدها**.....)

تحفه (.....**ارمغان ، هدیه**.....)

متمکن(.....**ثروتمند**.....)

۲-از متن درس، چهار ترکیب وصفی که اهمیت املایی دارند، بیابید و بنویسید.

سخنان جذاب – شعر اندرزی – ذوق ادبی – قصه های شیرین

۳-نمونه ای از کاربرد نقش تبعی «بَدل،» در متن مشخص کنید.

او و مادرم، هر دو، آنها را از مادربزرگشان به یاد داشتند.

٤-در بند دوم درس، در کدام جمله ها، «مفعول»دیده می‌شود؟ «نهاد» جمله اول را مشخص کنید.

-او (نهاد) نیز مانند مادرم توکلی(مفعول) داشت که به او مقاومت و استحکام (مفعول) اراده می بخشید.

-هر عصب و فکر به منبع بی شائبه ایمان وصل بود که خوب و بد(مفعول) را به عنوان مشیت الهی می‌پذیرفت.

-او به این زندگی گذرا آن قدرها دل نمی بست که پیشامد ناگوار(مفعول) را فاجعه ای بینگارد.

قلمرو ادبی

۱-کدام عبارت درس، به ویژگی سهل ممتنع بودن سبک سعدی اشاره دارد؟

این تنها، خصوصیت سعدی است که سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچکس شبیه نباشد. در زبان فارسی، احدی نتوانسته است مانند او حرف بزند و در عین حال، نظیر حرف زدن او را هر روز در هر کوچه و بازار می شنویم.

۲-به بیت زیر از سعدی توجه کنید:

هرگز وجود حاضرغایب شنیده ای؟ من در میان جمع و دلم جایدیگر است

همان طور که می بینید واژه‌های «حاضر» و «غایب»هم زمان، به پدیده ای واحد نسبت داده شده‌اند و به بیان دیگر، غایب، صفت حاضر، واقع شده است.

به نظر شما چنین امری ممکن است؟ انسانی که حاضر است، نمی تواند غایب باشد؛ چون این دو صفت، متناقض اند؛ یعنی جمع شدن آنها باهم ناممکن است؛ چون هر یک، وجود دیگری را نقض می‌کند؛ با این حال، شاعر چنان آن دو را هنرمندانه، در کام خود به کار برده است که زیبا، اقناع کننده و پذیرفتنی می نماید. به این گونه کاربرد مفاهیم متضاد، آرایه «متناقض نما» (پارادوکس) می گویند.

آرایه متناقض نما را در دو سرودهٔ « قیصر امین پور» بیابید.

الف) کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی

توضیح:یاد یار هم سبب آرامش است و هم مانند طوفان باعث بی قراری می‌شود. ترکیب این دو حس متضاد، آرایه متناقض نما ساخته است.

ب) بارها از تو گفته ام از تو بارها از تو، بارها با تو

ای حقیقی ترین مجاز، ای عشق! ای همه استعاره ها با تو

توضیح: حقیقت و مجاز متضاد هستند ولی شاعر در این بیت، « عشق» را هم مجاز می داند و هم حقیقت.

t.me/DaneshSad

قلمرو فکری

۱-نویسنده برای قصه های ایرانی چه ویژگی هایی را برمی شمارد؟ ➢ **پُررنگ و نگار و آن همه پران و نرم**

۲-معنی و مفهوم جمله های زیر را بنویسید.

سراچه ذهنم آماس می کرد.← ➢ **گنجایش ذهنم افزایش می یافت و بر معلوماتم افزوده می شد.**

از فرط هیجان لُکه می دویدم.← ➢ **از شدت ذوق و شادی جَست و خیزکنان می رفتم.(حالتی بین دویدن و راه رفتن)**

۳-درک و دریافت خود را از عبارت زیر بنویسید.

هـر عصب و فکر بـه منبع بی شـائبه ایمان وصل بود که خـوب و بد را به عنوان مشـیت الهـی می پذیرفت.

➢**خالهٔ نویسنده، دارای ایمانی قوی و خالص بود. توکل و باور قلبی اش به خداوند سبب می شد که خوبی‌ها و بدی‌های زندگی را به‌عنوان خواست خدا بپذیرد و با آن‌ها کنار بیاید.**

٤-دربارهٔ ارتباط بیت پایانی و متن درس توضیح دهید.

➢**نویسنده در پایان درس، به تأثیر عمیق سعدی بر شکوفایی ذوق ادبی اش اشاره می‌کند اما این نکته را نیز یادآور می‌شود که چون مربی کارآزموده ای نداشته، این مسیر را با آزمون و خطا، طی کرده است. او در بیت پایانی، با فروتنی و تواضع به طور غیرمستقیم از کاستی ها یا ناپختگی های آغاز نویسندگی اش پوزش می طلبد.**

درک و دریافت (روان خوانی: میثاق دوستی)

۱-نوع ادبی متن روان خوانی را با ذکر دلیل بنویسید.

این نوشته، خاطره نگاری است و در نوشته های ادبی در دسته «زندگی نامه» قرار می گیرد. چون نویسنده در آن احوال خود را نوشته است.

۲-دربارهٔ مناسبت مفهومی متن روان خوانی و عبارت زیر توضیح دهید.

اَلعبدُ یُدبِّر و الله یقدر.(**بنده تدبیر می‌کند و خداوند تقدیر را رقم می زند.)**

گاهی اتفاقات و حوادث زندگی در اختیار انسان نیست و آدمی باید نسبت به تقدیر الهی راضی و خشنود باشد.

درس دهم: بانگ جرس

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم دل بر عبور از سدِّ خار و خاره بندیم

قلمرو زبانی: متن واژه‌ها: برگ: توشه و هر چیز مورد نیاز، مایحتاج و آذوقه / باره: اسب / خاره: سنگ خارا، سنگ

نکات دستوری: وقت: نهاد/ است: فرارسیده است: غیراسنادی/ تا: حرف ربط وابسته‌ساز/ برگ: مفعول/ سفر: مضاف‌الیه/ بر: حرف اضافه/ باره : متمم/ بندیم (ببندیم): مضارع التزامی/دل: مفعول/ بر: حرف اضافه/ عبور: متمم/ از: حرف اضافه/ سدِّ: متمم/ خار: مضاف‌الیه/و: واو عطف/ خاره: معطوف به مضاف‌الیه/ بندیم (ببندیم): مضارع التزامی/ ترکیب‌های اضافی: برگ سفر، سد خار، سد خاره

قلمرو ادبی: برگ سفر بستن: کنایه از آماده حرکت شدن / سدّ خار و خاره: اضافه تشبیهی/ خار و خاره: استعاره از مشکلات و موانع/ برگ- بر: جناس/ باره - خاره: جناس/ خار- خاره: جناس/ دل بر عبور چیزی بستن: کنایه از قصد عبور از چیزی / واج‌آرایی: تکرار صامت «ب».